

## آیا روایت جشن سده در شاهنامه الحاقی است؟

ابوالفضل خطیبی  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

سده نام جشنی ملی است که ایرانیان از دیرباز تا زمان سلجوقیان در شامگاه دهم بهمن ماه با برافروختن آتش و پایکوبی بر گرد آن برگزار می کردند و زردشتیان کرمان هنوز هم برگزار می کنند. درباره پیشینه این جشن روایتهای گوناگونی نقل شده است. بنا بر روایتی هنگامی که فرزندان مشی و مشیانه به صد رسید جشنی ترتیب دادند و آن را سده نام نهادند (بیرونی، التفهیم، ص 257) در شاهنامه که موضوع جستار حاضر است هوشنگ پیشدادی آن را بنیان نهاد. به گزارش حمدالله مستوفی (ص 81) جمشید آن را بنا نهاد و روایتی در زین الاخبار گردیزی (ص 525-536) پیشینه این جشن را به چیرگی فریدون بر ضحاک می رساند. به گزارش نویری (ص 190) سده جشنی بود که ایرانیان پس از بیرون کردن افراسیاب از ایران در زمان زو، پسر طهماسب برگزار کردند. بنا به روایت دیگری (بیرونی، آثار الباقیه، ص 44؛ این روایت در چاپ زاخائو نیست) جشن سده به اردشیر بابکان یا مادر اردشیر بابکان (قزوینی، ص 49) نیز منسوب است. (برای روایتهای گوناگون درباره منشأ جشن سده، نک افشار شیرازی 1324، ص 5 به بعد؛ مولایی 1388، ص 626-630).

در شاهنامه جز روایت مورد بحث، 16 بار دیگر از جشن سده نام رفته (فردوسی، 5/5، 509، 599؛ 6/165، 188، 213، 383، 423، 536، 213؛ 7/69، 549؛ 8/29، 165، 370، 443) که در بیشتر آنها با آتشکده و دو جشن مهم دیگر یعنی نوروز و مهرگان همراه است و این نشان از آن دارد که این سه جشن در روزگار باستان اهمیت فراوان داشته و با سنتهای دینی گره خورده بوده است. مثلاً هنگامی که اردشیر بابکان به اردشیر خرّه میرسد، گفته شده است که:

بکرد اندر آن کشور آتشکده/ بدو تازه شد مهرگان و سده (همو، 6/188)  
قباد، پدر خسرو انوشیروان پس از چیرگی بر شهرهای مرزی روم:  
نهاد اندر آن مرز آتشکده/ بزرگی نوروز و جشن سده

در شاهنامه در بخش پادشاهی هوشنگ در سبب پیدایش جشن سده، روایتی آمده که در هیچ یک از منابع دیگر نیست. دکتر جلال خالقی مطلق با ذکر پنج دلیل بر آن است که این روایت شاهنامه الحاقی است. ما نخست همین بیتها را که دلایل استاد بر الحاقی بودن آنها مبتنی بر ضبط آنهاست با چند بیت پس و پیش آن از مقاله ایشان نقل میکنیم (دکتر خالقی در ویرایش این بخش از شاهنامه بیتهای مذکور را - که در پایین درون قلاب نهاده شده است- از متن حذف کرده و به پانویس برده است):

نخستین یکی گوهر آمد به چنگ/ به آتش ز آهن جدا کرد سنگ  
سر مایه کرد آهن آبگون/ کزان سنگ خارا کشیدش برون  
چو بشناخت، آهنگری پیشه کرد/ گراز و تبر، اره و تیشه کرد

چو این کرده شد، چاره آب ساخت/ ز دریا به هامونش اندر بتاخت

5 به جوی و به کشت آب را راه کرد/ به فرّ گئی رنج کوتاه کرد

چراگاه مردم بدین برفزود/ پراگندن تخم و کشت و درود

برنجید پس هر کسی نان خویش/ بورزید و بشناخت سامان خویش

[از آن پس که این کارها شد بسیج/ نبُد خودنیاها جز از میوه هیچ]

[همه کار مردم نبودی به برگ/ که پوشیدنیشان همی بود برگ]

10 [پرستیدن ایزدی بود کیش/ نیا را همین بود آیین و کیش]

[چو مر تازیان راست محراب سنگ/ بدانگه بُدی آتش خوبرنگ]

[به سنگ اندر آتش بدو شد پدید/ کز او در جهان روشنی گسترد]

[یکی روز شاه جهان سوی کوه/ گذر کرد با چند کس همگروه]

[پدید آمد از دور چیزی دراز/ سیه رنگ و تیرهتن و تیزتاز]

15 [دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون/ ز دود دهانش جهان تیرهگون]

[نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ/ گرفتش یکی سنگ و شد تیزچنگ]

[به زور کیانی رها نید دست/ جهانسوز مار از جهانجوی رست]

[برآمد به سنگ گران سنگ خرد/ همان و همین سنگ بشکست خرد]

[فروغی پدید آمد از هر دو سنگ/ دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ]  
 20[نشد مار کشته ولیکن ز راز/ از آن طبع سنگ آتش آمد فراز]  
 [هر آن کس که بر سنگ آهن زدی/ از او روشنایی پدید آمدی]  
 [جهاندار پیش جهان آفرین/ نیایش همی کرد و خواند آفرین]  
 [که او را فروغی چنین هدیه داد/ همین آتش آنگاه قبله نهاد]  
 [بگفتا فروغی است این ایزدی/ پرستید باید اگر بخردی]  
 25[شب آمد برافروخت آتش چو کوه/ همان شاه در گرد او با گروه]  
 [یکی جشن کرد آن شب و باده خورد/ سده نام آن جشن فرخنده کرد]  
 [ز هوشنگ ماند این سده یادگار/ بسی باد چون او دگر شهریار]  
 [کز آباد کردن جهان شاد کرد/ جهانی به نیکی ازو یاد کرد]  
 بدان ایزدی جاه و فرّ کیان/ ز نخچیر و گور و گوزن ژیان  
 30جدا کرد گاو و خر و گوسفند/ به ورز آورد آنچه بد سودمند  
 بدیشان بورزید و زیشان چرید/ همی تاج را خویشتن پرورید  
 ز پویندگان هر چه مویش نکوست/ بکشت و به سرشان برآهیخت پوست  
 چو روباه و قاقم چو سنجاب نرم/ چهارم سمورست کش موی گرم  
 برین گونه از چرم پویندگان/ بپوشید بالای گویندگان  
 35برنجید و گسترد و خورد و سپرد/ برفت و جز از نام نیکو نبرد

دکتر خالقی بیتهای 8-28 را به دلایل پنجگانه زیر الحاقی تشخیص داده است:

1. شاعر در هفت بیت نخستین این قطعه میگوید که هوشنگ آهن را کشف کرد و ابزار کار را به وجود آورد، طرز آبیاری را نشان داد و .... سپس، پس از آنکه 21 بیت در موضوع پیدایش آتش و جشن سده سخن میگوید و در پایان به ستایش هوشنگ میپردازد، باز دوباره برمیگردد به دنباله شرح کارهای هوشنگ ... که در واقع بیت بیست و نهم دنباله بیت هفتم است و این 21 بیت را در میان آنها وصله کردهاند.
2. در بیتهای هشتم و نهم میگوید پس از این کارها که هوشنگ کرد هنوز خوراک مردم از میوه بود و جامهشان از برگ. در حالی که پیش از آن آمده است که مردم آهنگری و آبیاری و کشاورزی را هم فراگرفته بودند.

همچنین در بیت‌های یکم تا سوم گفته است که به کمک آتش، آهن را از سنگ جدا کرد و آهنگری را شناخت، ولی روایت پیدایش آتش تازه چند بیت پس از آن آمده است....

3. از نگاه سبک سخن، این قطعه به شیوه سخن فردوسی نزدیک است. با این حال چند جا آثار سستی در آن نمایان است. مثلاً در مصرع یکم بیت 14 عبارت «چیزی دراز» سخنی سخت سست و کودکانه است. و یا در بیت 18 واژه «خرد» را به معنی «کوچک، ریز» در هر دو مصرع پساوند آورده و لفظ مصرع دوم آن هم سست است. همچنین «طبع سنگ» در بیت 20 نمیتواند سخن فردوسی باشد. در مقابل بیت‌های 11 و 23 به مضمون دو مصرع شاهنامه در جای دیگری در کتاب شباهت دارد که آتش بدان گاه محراب بود و همان قبلهشان برترین گوهرست.

4. این روایت در دستنویس فلورانس 614، دستنویس لندن 675، دستنویس قاهره 741، دستنویس استانبول 903، دستنویس استانبول 891 نیست.

5. نویسندگان قدیم که درباره سده گزارش کرده‌اند چون بیرونی در آثار الباقیه و در التفهیم و... در وجه تسمیه سده، گزارش دیگری جز آنچه در این قطعه است دارند و زمان پیدایش آن را هم بر خلاف این روایت نه به زمان هوشنگ، بلکه به زمان مشی و مشیان، گیومرث، فریدون، زو طهماسب و حتی اردشیر بابکان نسبت داده‌اند. همچنین طبری و بلعمی و ثعالبی که درباره هوشنگ به تفصیل سخن گفته‌اند... باز اشارهای به روایت سده و آن پنج بیت نخستین آن ندارند. همچنین در مجمل التواریخ که یک مأخذ مهم او شاهنامه فردوسی است و حتی در همین داستان هوشنگ یک بار از شاهنامه نام برده است، نیز اشارهای به روایت سده نیست.

دکتر خالقی در پایان نتیجه میگیرد که «بنابراین جای گمانی نمی‌ماند که این روایت در شاهنامه فردوسی و مأخذ او نبوده، بلکه روایتی بوده منفرد و شفاهی که یک نفر آن را سروده و به کناره دستنویسی از شاهنامه افزوده بوده و از آنجا به دست کاتبی درون متن شاهنامه شده و رواج یافته است».

اما به گمان ما همه این بیتها اصیل و سروده فردوسی است، به دلایل زیر:

1. مهمترین دلایل استاد خالقی مطلق در الحاقی پنداشتن این بیتها، یعنی موارد یکم و دوم، به یک عبارت قیدی مربوط میشود که برخی کاتبان بر پایه ظاهر روال داستان آن را خودسرانه تغییر داده و به گمان خود ترتیب منطقی بیتها را درست کرده‌اند. در آغاز مصراع یکم بیت هشتم در عبارت قیدی «از آن پس»، کافی است پس به پیش که در برخی نسخهها هست، تصحیح شود. در این صورت ما با یک داستان کوتاه در دل بیتهای مربوط به پادشاهی هوشنگ روبهرو هستیم که با بیتهای پیش از آنها کاملاً مرتبط است. از سوی دیگر، ترتیب بیتها در برخی نسخهها به هم ریخته است، ولی این به هم ریختگی به گونهای نیست که ترتیب منطقی آنها را نتوان بر اساس نسخهها آراست.

2. شاعر در بیتهای 8-11 که با مصراع «از آن پیش کین کارها شد بسیج» آغاز میشود، وضعیت جامعهای را توصیف میکند که هنوز آهنگری و وسایلی چون گراز و تبر و ارّه و تیشه شناخته نشده بود و کشت و زرع نمیشد. پس از آن در بیتهای 10 و 11 اشاره دارد که در زمان نیای او، گیومرث و در زمان خود او پیش از کشف آتش کیش آنها پرستیدن ایزد بود، ولی با کشف آتش، ستایش این عنصر نیز معمول شد. اکنون که در بیت 11 و 12 سخن از آتش میرود، از یک سو خواننده متوجه میشود که مطالب بیتهای 1-7 - که در مصراع دوم بیت یکم سخن از جدا کردن آهن از سنگ به وسیله آتش میرود- ادامه این بیت است و از سوی دیگر با آغاز بیت 13 (یکی روز...) متوجه میشود که با داستانی مستقل در سبب کشف آتش و مناسبت و چگونگی برگزاری جشن سده (ب13-28) روبروست. بهویژه آنکه در برخی نسخهها عنوان مستقل «گفتار اندر نهادن جشن سده» نیز دیده میشود. شاعر با هنرمندی بقیه کارهای هوشنگ را که از بیت 29 آغاز میشود به بیت پیش از آن، یعنی بیت پایانی این داستان مستقل (کز آباد کردن جهان...) و نیز کارهای پیشین هوشنگ که در بیت هفتم به مناسبت شرح کشف آتش ناتمام رها کرده بود، پیوند میزند. بنابر این روایت جشن سده در پادشاهی هوشنگ مانند برخی دیگر از داستانهای شاهنامه یک میانبرده (اپیزود) است و بدیهی است که با حذف این میانبردها، خللی در

روال مطالب مربوط به پادشاهیایی که این میانبردها را در خود دارد، پدید نمیآید. از این رو، در مورد این میانبردها نمیتوان این حکم را به کار گرفت که آنها را میان بیتهای دیگر وصله کردهاند.

2. در مورد این روایت و اصولاً روایتها و بیتهای دیگر شاهنامه نمی توان به این دلیل که در برخی نسخهها، ولو نسخههای کهن و در این مورد نسخههای فلورانس و لندن و سه نسخه دیگر نیامده است، الحاقی دانست. ما در برخی منابع کهن فارسی چون لغت فرس اسدی طوسی و راحة الصدور راوندی بیتهای اصلی شاهنامه را میبینیم که در هیچ یک از نسخههای آن باقی نمانده و این امر حاکی از آن است که در همان قرن پنجم در کتابتهای متوالی این کتاب به سبب حجم زیاد آن بیتها و داستانهایی از آن حذف شده و به دست ما نرسیده است. از این رو، چه بسا بیتهای اصلی شاهنامه تنها در برخی نسخهها کماهمیتتر باقی مانده باشد. حتی نمونه ای وجود دارد که بیتهایی قطعاً اصلی که بدون آنها انسجام متن به هم میریزد، در هیچ یک از نسخه های مبنای ویرایش دکتر خالقی مطلق نیست. از آنجا که این نمونه برای بحث ما از اهمیت بهسزای برخوردار است، به اختصار درباره آن سخن می گوئیم. در پادشاهی هرمزد، پسر خسرو انوشیروان، در پایان مشاجره لفظی بین بهرام چوبین سردار شورش با پرموده که به اسارت او درآمده بود، دو بیت زیر آمده است (چاپ خالقی مطلق-خطیبی، ج7، ص571، ب1264-1265):

به جان و سر شاه ایران سپاه/ کز ایدر کنون بازگردی به راه

به پاسخ نیفزایی و بدخوی/ نگویی سخن نیز تا نشنوی...

چنانکه از متن پیداست این دو بیت ادامه سخنان پرموده پسر ساوهشاه است که پس از کشته شدن پدرش به اسارت بهرام چوبین درمیآید، ولی بنداری (ج2، ص189) سخنان مذکور در این دو بیت را به خُزاد بُرزین (از یاران بهرام چوبین) نسبت داده و گفته است که همو بهرام را به سر شاه ایران سوگند داده است که از پرموده درگذرد و به قیل و قال با او پایان دهد. در کهنترین نسخه ها پیش از

بیت 1264 بیگمان بی‌تی با این مضمون که این سخنان را خُراد گفته وجود داشته است. ولی امروزه از این بیت در هیچیک از نسخه‌ها جز یکی و نیز در هیچیک از چاپهای قدیم و جدید شاهنامه نشانی نیست. این بیت که بی‌گمان اصلی است، تنها و تنها در نسخه‌ی نویافته‌ی سعدلو (ص 895، س 2 از پایین) آمده و همین بیت بیگمان در دستنویس مبنای ترجمه‌ی بنداری نیز بوده است (بنگرید به: خطیبی 1388، ص 406):

چو خُرادِ بُرزین چُنان دید گفت      که با نامداران خرد باد جفت

در مورد روایت سده از 13 نسخه، 9 نسخه این روایت را دارند و در دو نسخه‌ی که این روایت را ندارند (ل، ق)، در حاشیه افزوده شده است.

3. در مورد این روایت ترجمه‌ی بنداری (ج 1، ص 17) از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. میدانیم نسخه‌ی مبنای ترجمه‌ی بنداری از همه‌ی نسخه‌های بازمانده از شاهنامه کهنتر بوده است. بنابر این، این ترجمه در مورد اصالت روایت سده باید به عنوان نسخه‌ی اساس مورد توجه قرار گیرد. خالقی مطلق در مورد ترجمه‌ی بنداری مینویسد: «بنداری که در دستنویس اساس خود این روایت را داشته متوجه این وضعیت (نظم نادرست بیتها) شده است و برای رفع این نقص پس از انداختن بیتهای هشتم تا دوازدهم، بیتهای دیگر را پس و پیش کرده است. ولی کاری که او در ترجمه توانسته انجام دهد ما با اصل نمیتوانیم بکنیم و این بیتها را به هرگونه‌ای که پس و پیش کنیم نمیتوانیم نظم درستی به مطالب بدهیم» (همان، ص 135-136). در این مورد و موارد مشابه که به ترتیب بیتهای شاهنامه مربوط است ما میدانیم که متن اساس بنداری چنین ترتیبی داشته است یا اینکه مترجم هنگام ترجمه و گاه تلخیص ترتیب بیتها را تغییر داده است. بنابر این برای دست یافتن به ترتیب درست بیتهای شاهنامه ترجمه‌ی بنداری چندان کمکی نمیکند. از آنجا که بنداری گاهی متن را تلخیص می‌کند، نبود بیت یا حتی داستانی در آن، به این معنی نیست که آن بیت یا داستان در نسخه‌های شاهنامه الحاقی است،

ولی چنانچه بیت یا داستانی در ترجمهٔ بنداری وجود داشته باشد، به سادگی نمیتوان آنها را کنار گذاشت. مگر آنکه دلایل و شواهد قانعکنندهای برای الحاقی بودن آنها در دست داشته باشیم. خالقی مطلق متوجه اهمیت ترجمهٔ بنداری در مورد روایت سده شده، ولی او بدین دلیل که بر اساس بنداری نمیتوان به بیت‌های شاهنامه نظم درستی داد، هم اهمیت ترجمهٔ بنداری را نادیده گرفته است و هم بیت‌های اصلی روایت سده را کنار گذاشته است. به نظر نگارنده در این گونه موارد حتی اگر مصحح نتواند ترتیب درست بیت‌های شاهنامه را - که احتمال اصلی بودن آنها وجود داشته باشد - مشخص کند، نباید آنها را از متن اصلی جدا سازد.

4. استاد خالقی مطلق خود اذعان دارد که «این قطعه به شیوهٔ سخن فردوسی نزدیک است» و ما میگوییم این قطعه سخن خود فردوسی است، زیرا هیچ دلیل و شاهد قطعی برای اینکه این قطعه را کس دیگری سروده باشد، دیده نمیشود و سه شاهی که خالقی برای نشان دادن آثار سستی در آن آورده، مقرون به صواب نیست. ممکن است در زبان فارسی امروز عبارت «چیزی دراز» آن هم در بافتهای خاصی سست و کودکانه باشد. ولی چگونه میتوان با اطمینان گفت که در زبان فارسی زمان فردوسی نیز این عبارت سست و کودکانه بوده است؟! بهویژه آنکه این عبارت توصیف موجودی کاملاً ناشناخته در زمانهای است که بشر با انبوهی از موجودات ناشناخته روبه‌روست. پیکرهٔ رایانه‌های واژگان متون فارسی، فراهم شده در گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به ما میگوید عبارت «چیزی دراز» چند بار در متون زبان فارسی به کار رفته است. به شاهد زیر بنگرید:

برآید در این درجه انواع میوه‌ها و ریاحین و چوب‌های بید پراکنده و چیزی دراز و باریک و بی‌قوت (تنگلوشا، 18).



5. در مورد تکرار واژه خُرد به معنی کوچک در قافیۀ بیت 18 هم باید گفت که تکرار واژه «خرد» نه عیب قافیۀ است و نه اینکه به بلاغت شعر آسیب وارد ساخته است؛ زنده یاد علامه دهخدا در لغتنامه به درستی متوجه شده است که معنی خُرد در مصراع یکم با معنی همین واژه در مصراع دوم متفاوت است. او برای معنی یکم خُرد، یعنی «کوچک» همین بیت (برآمد به سنگ گران سنگ خُرد/ همان و همین سنگ بشکست خُرد) را شاهد آورده و برای شاهد معنی سوم آن، «ریزه هرچیزی، ریزریز، تکه‌تکه» نیز باز همین بیت آمده است که کاملاً مشخص است که معنی یکم را برای خُرد در مصراع یکم و معنی سوم را برای همین واژه در مصراع دوم در نظر داشته است. بنابراین خُرد در مصراع یکم صفت سنگ است و در مصراع دوم قید بشکستن. به گمان نگارنده در مصراع دوم «خُرد شکستن» به معنی ریزریز کردن یا شدن را می‌توانیم فعل مرکب انگاریم که هم در جای دیگر شاهنامه به کار رفته و هم چندین شاهد (بیش از 10 تا) از آن در متون کهن هست، بنگرید:

دوانش به‌پیش سراپرده برد/ سر و دست و پایش شکستند خُرد (فردوسی، ج7، ص513)

به رزم اندر آن را که برداشت برد/ به کنده درافتاد و بشکست خُرد (ایران‌شاه، ص472؛ نیز: 519)

دست آن را که کرد باده‌پرست/ پای بر سر نهاد و خُرد شکست (سنایی، ص437)  
چون عصا شد آلتِ جنگ و نفیر/ آن عصا را خُرد بشکن ای ضریر (مولوی، ج1، ص130)

جالب اینجاست که همه شواهد این فعل مرکب به قرنهای چهارم تا ششم مربوط میشود.

برخی کاتبان گویا به تصور اینکه قافیۀ بیت اشکال دارد، در مصراع دوم «خُرد» را به «گُرد» که به هوشنگ بازمیگردد، تغییر داده‌اند.. اما در مورد «طبع سنگ»، دکتر خالقی گویا به سبب عربی بودن آن، بر آن است که «نمیتواند سخن فردوسی باشد»،

اما در این مورد هم ما هیچ دلیل قانعکننده‌ای نداریم که این ترکیب سروده فردوسی نباشد، بلکه برعکس، شواهد مهمی در دست است که سروده فردوسی است. زیرا بر پایه فرهنگ شاهنامه فریتس ولف، واژه **طبع** عمدتاً به معانی «سرشت، طبیعت و ذوق شاعرانه» 14 بار در شاهنامه به کار رفته است و حتی در ویرایش خود استاد خالقی به هر دو معنی بالا 9 بار به کار رفته است. گذشته از اینها نسخه سعدلو به جای واژه **طبع**، ضبط مهم **زخم** (به معنی ضربه) را دارد که برای کسانی که واژه‌های عربی را در زبان فردوسی خوش نمیدارند، جالب توجه است. احتمالاً دکتر خالقی در ویرایش بخش آغازین شاهنامه تصوّر دقیقی از کاربرد واژه‌های عربی از جمله این واژه در بخشهای بعدی نداشته است. چنانکه در هنگام نگارش یادداشتهای مربوط به این بیتها خود متوجه شده اند که واژه «طبع» جزو واژه‌های عربی شاهنامه است. دکتر خالقی در این یادداشتهای درباره واژه‌های عربی در داستان هوشنگ، برخی نکات را به مباحث پیشین خود افزوده یا آنها را اصلاح کرده است، ولی همچنان روایت سده را الحاقی دانسته است. به گفته او: «در 24 بیت پادشاهی هوشنگ تنها سه واژه عربی قاقم، رای، زمانه (که در عربی بودن هر سه آنها نیز جای سخن است)، ولی در 21 بیت این روایت (روایت سده) چهار واژه عربی محراب، طبع، هدیه، قبله به کار رفته اند». پس از آن، این نکته را یادآوری می کند که: «چهار واژه عربی این روایت که ما در بالا از آن یاد کردیم، در شمار واژه‌های عربی شاهنامه و بازهم در شاهنامه به کار رفته اند» (خالقی مطلق 1380، ص 39). به هر روی، چنانکه دکتر خالقی خود یادآور شده است واژه طبع و سه واژه دیگر عربی در روایت سده در جاهای دیگر شاهنامه به کار رفته اند و به هیچ روی نمی توان با استناد به آنها روایت جشن سده را الحاقی دانست.

6. آخرین دلیل استاد خالقی برای الحاقی دانستن روایت سده این است که نویسندگان قدیم گزارشی از آن ندارند و در وجه تسمیه جشن سده گزارش دیگری دارند. در این مورد دو نکته شایسته ذکر است: یکی اینکه در یکی از نسخه های آثار الباقیه ابوریحان بیرونی درباره جشن سده بخشی هست که در چاپ معروف زاخاؤ نیست، ولی به گمان نگارنده اصیل است. بیرونی در این بخش درباره وجه تسمیه جشن سده روایتهای مختلفی آورده است (نک: بالاتر) که بنا بر یکی از آنها سده عید

اوشهنج(هوشنگ) پیشداد است که هنگام تاجگذاری آن را برگزار کرد(برای این بخش، نک: تربیت 1320، ص 751). بنابر این، این روایت که جشن سده به هوشنگ منسوب است، بسیار قدیمی است و جز شاهنامه منبع معتبر دیگری آن را تأیید کرده است. دیگر آنکه، اگر هم فرض کنیم این روایت فقط در شاهنامه آمده باشد، نمی توان آن را الحاقی دانست و چنانچه به این دلیل بخواهیم داستانی از شاهنامه را الحاقی بدانیم، پس باید داستانهای رستم و سهراب، بیژن و منیژه و بسیاری از روایات و داستانهای ریز و درشت شاهنامه را که تنها در این کتاب ارجمند آمده، الحاقی انگاریم، حال آنکه یکی از ویژگیهای برجسته شاهنامه این است که روایات و داستانهایی در آن هست که در منابع دیگر دیده نمیشود.

استاد خالقی مطلق در یادداشتهای مربوط به پادشاهی هوشنگ(خالقی مطلق 1380، ص 40) نکته دیگری نیز به مطالب پیشین خود درباره دلایل الحاقی بودن جشن سده، افزوده است و آن اینکه: «دو سه بیت از این روایت به برخی از بیتهای شاهنامه نزدیکاند. مثلاً در شاهنامه در پادشاهی داراب(پنجم 517/24) آمده است: یکی آتش افروخت از تیغ کوه/ پرستنده آذر آمد گروه، که به بیت 18 (ب 25 در بالا) روایت سده نزدیک است. و یا در داستان جنگ بزرگ کیخسرو آمده است(چهارم 312/2217): که آتش بدانگاه محراب بود/ پرستنده را دیده پرآب بود، که به بیت 4(ب 11 در بالا) روایت سده نزدیک است. و یا در پادشاهی خسرو پرویز آمده است(چاپ مسکو 9/98/1486): همان قبلهشان برترین گوهر است/ که از آب و خاک و هوا برتر است، که به بیت 16(ب 23 در بالا) روایت سده نزدیک است. به هر روی، به گمان نگارنده روایت جشن سده یک روایت اصیل است، ولی از فردوسی نیست». استاد خالقی نکته بالا و آن نکته ای را که پیشتر درباره واژههای عربی روایت سده در بالا نقل کردیم، پس از شواهد و استدلالهای خود درباره الحاقی بودن روایت سده و به دنبال این جمله آورده است: «با این همه ضروری است که به این نکته اشاره شود». بنا بر این به نظر می رسد که این دو نکته در مقابل استدلالهای او مبنی بر الحاقی بودن روایت سده قرار دارد و به واقع هم چنین است. نزدیکی بیتهای بالا به بیتهای اصلی شاهنامه نشان از آن دارد که هر دو بخش را یکی و آن هم فردوسی سروده

است. کدام کاتب نابغه ای را می توان سراغ گرفت که قطعه ای را این چنین هنرمندانه بسراید که برخی بیت‌های آن با بیت‌های فردوسی در جاهای مختلف شاهنامه سخت نزدیک باشد؟ نکته دیگری که دکتر خالقی در همانجا یادآوری می کند، این است که پیش از او مهدی قریب (ص 170-186) نیز این روایت را افزوده دیگران یا افزوده خود فردوسی گمان برده اند.

حاصل سخن آنکه به گمان نگارنده از آنجا که روایت سده در اکثریت نسخه‌های شاهنامه (9 نسخه از 13 تا) و نیز در ترجمه عربی بنداری و نیز در دو نسخه نویافته، یعنی نسخه سعدلو و حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی (ج 1، ص 13) آمده، قطعاً اصلی است. به‌ویژه آنکه زبان شعری این قطعه با بخش‌های دیگر شاهنامه تفاوت محسوسی ندارد و نه تنها هیچ دلیل و شاهد قانع‌کننده‌ای برای الحاقی بودن هیچ یک از بیت‌های آن در دست نداریم، که چنانکه دیدیم شواهد به نظر نگارنده - روشنی هست که نشان می دهد این داستان اصلی است و چنانکه ترجمه عربی بنداری نشان می دهد، در کهن ترین نسخه‌های این کتاب ارجمند بوده است. افزون بر بنداری و نسخه های موجود شاهنامه، بیت زیر در دیوان مجد همگر (ص 386)، شاعر قرن هفتم هجری قمری نیز نشان میدهد که این داستان در نسخه های قدیمی بوده است: سخن ز شاعر طوس آشکار گشت ار نه/ نه معنی سده ماند و نه صورت مانی شاعر میگوید اگر فردوسی نبود ما از «معنی سده» آگاهی نداشتیم و «معنی سده» چیزی نیست جز آنچه شاعر در پادشاهی هوشنگ در سبب پیدایش این جشن سروده است

برای ارائه تصویری دقیقتر از موضوع این جستار، کل بخش پادشاهی هوشنگ که روایت جشن سده را نیز در بر دارد نقل میگردد. در برخی مواضع گاهی ضبط مختار ما اندکی با آنچه در ویرایش استاد خالقی مطلق آمده است، تفاوت دارد

### پادشاهی هوشنگ چهل سال بود

جهاندار هوشنگ با رای و داد/ به جای نیا تاج بر سر نهاد  
بگشت از برش چرخ سالی چهل/ پر از هوش مغز و پر از داد دل

چو بنشست بر جایگاه مهی/ چنین گفت بر تخت شاهنشاهی  
که بر هفت کشور منم پادشا/ جهاندار پیروز و فرمانروا  
5 به فرمان یزدان پیروزگر/ به داد و دهش تنگ بستش کمر  
و زان پس جهان یکسر آباد کرد/ همه روی گیتی پر از داد کرد  
نخستین یکی گوهر آمد به چنگ/ به آتش ز آهن جدا کرد سنگ  
سر مایه کرد آهن آگون/ کزان سنگ خارا کشیدش برون  
چو بشناخت آهنگری پیشه کرد/ گراز و تبر ازّه و تیشه کرد

10 چو این کرده شد چاره آب ساخت/ ز دریایها رودها را بتاخت

به جوی و به رود آبها راه کرد/ به فرّ کیی رنج کوتاه کرد  
چراگاه مردم بدین برفزود/ پراگند پس تخم و کشت و درود  
برنجید پس هر کسی نان خویش/ بورزید و بشناخت سامان خویش

از آن پیش کین کارها شد بسیج/ نبذ خودنیها جز از میوه هیچ  
15 همه کار مردم نبودی به برگ/ که پوشیدنیشان همی بود برگ  
پرستیدن ایزدی بود کیش/ نیا را همین بود آیین پیش  
چو مر تازیان راست محراب سنگ/ بدانگه بدی آتش خوبرنگ  
به سنگ اندر آتش بدو شد پدید/ کزو در جهان روشنی گسترد

### گفتار اندر نهادن جشن سده

یکی روز شاه جهان سوی کوه/ گذر کرد با چند کس همگروه

20 پدید آمد از دور چیزی دراز/ سیهرنگ و تیرهتن و تیزتاز

دوچشم از بر سر چو دو چشمه خون/ ز دود دهانش جهان تیرهگون  
نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ/ گرفتش یکی سنگ و شد تیزچنگ  
به زور گیانی رهانید دست/ جهانسوز مار از جهانجوی جست

برآمد به سنگ گران سنگ خُرد/ همان و همین سنگ بشکست خُرد  
 25 فروغی پدید آمد از هر دو سنگ/ دلِ سنگ گشت از فروغ آذرنگ  
 نشد مار کشته ولیکن ز راز/ ازین طبعِ سنگ آتش آمد فراز  
 جهاندار پیش جهان آفرین/ نیایش همی کرد و خواند آفرین  
 که او را فروغی چنین هدیه داد/ همین آتش آنگاه قبله نهاد  
 بگفتا فروغیست این ایزدی/ پرستید باید اگر بخردی  
 30 شب آمد برافروخت آتش چو کوه/ همان شاه در گرد او با گروه  
 یکی جشن کرد آن شب و باده خُرد/ «سده» نام آن جشنِ فرخنده کرد  
 ز هوشنگ ماند این سده یادگار/ بسی باد چون او دگر شهریار  
 کز آباد کردن جهان شاد کرد/ جهانی به نیکی ازو یاد کرد

بدآن ایزدی جاه و فرّ گیان/ ز نخچیرِ گور و گوزن ژیان  
 35 جدا کرد گاو و خر و گوسفند/ به ورز آورد آنچ بُد سودمند  
 بدیشان بورزید و زیشان چرید/ همی تاج را خویشتن پرورید  
 ز پویندگان هر چه مویش نکوست/ بکشت و به سرشان برآهیخت پوست  
 چو روباه و قاقم چو سنجابِ نرم/ چهارم سمورست، کش موی گرم  
 برینگونه از چرم پویندگان/ بپوشید بالای گویندگان  
 40 برنجید و گسترد و خُرد و سپرد/ برفت و جز از نامِ نیکی نبرد

بسی رنج بُرد اندرآن روزگار/ به افسون و اندیشه بی‌شمار

چو پیش آمدش روزگارِ بهی/ ازو مردری ماند گاهِ مهی  
 زمانه ندادش زمانی درنگ/ شد آن رنجِ هوشنگ با هوش و سنگ  
 نپیوست خواهد جهان با تو مهر/ نه نیز آشکارا نمایدت چهر

## منابع

افشار شیرازی، احمد، پورداود، ابراهیم و دیگران (گردآورنده)، جشن سده، نشریه  
 انجمن ایرانشناسی (شماره 3)، تهران، 1324

ایران‌شاه (ایران‌شان) بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، به کوشش رحیم عقیقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1370.

بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، به کوشش زاخاؤ، لایپزیک، 1923.  
بیرونی، ابوریحان، التفهیم لاوائل صناعة التتجیم، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، 1316.

تنکوشا، عبدالجبار خجندی، به کوشش رحیم رضازاده ملک، تهران، میراث مکتوب، 1384.

حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، 1339.  
خالقی مطلق، جلال 1372، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران نشر مرکز.

خالقی مطلق، جلال 1380 / 2001، یادداشتهای شاهنامه (جلدیکم)، بنیاد میراث ایران، نیویورک؛ تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1388.

خطیبی، ابوالفضل 1386، «یادداشتهای دفتر هفتم شاهنامه»، در خالقی مطلق، جلال 1388/2011، یادداشتهای شاهنامه، نیویورک، بنیاد میراث ایران (بخش سوم و چهارم)، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1388.

دهخدا، علیاکبر، لغتنامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، 1377.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، 1341.

فردوسی، ابوالقاسم، الشاهنامه، ترجمه کهن فتح بن علی بنداری، به کوشش  
عبدالوهاب عزّام، قاهره، دارالکتب المصریه، 1351ق/1932م.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی، با مقدمه فتح الله  
مجتبائی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1379.

فردوسی، ابولقاسم، شاهنامه، حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی، چاپ عکسی  
از روی نسخه مورخ 807 هجری در کتابخانه بریتانیا، زیر نظر: نصرالله  
پورجوادی و نصرالله رستگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1377، وین،  
1999.

فردوسی، ابولقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، 8 جلد (جلد 6 با  
همکاری محمود امیدسالار و جلد 7 با همکاری ابوالفضل خطیبی)، نیویورک، بنیاد  
میراث ایران، 1366-1981-1386/2007؛ تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ  
اسلامی، 1386؛

قریب، مهدی، «اسطوره آتش»، شاهنامہشناسی، جلدیکم: مجموعه گفتارهای  
نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه در استان هرمزگان (23 تا 27 آبان  
1356)، تهران، 1357، ص 170-186.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد  
فرهنگ ایران، 1347.

مجد همگر شیرازی، دیوان، به کوشش احمد کرمی، تهران، انتشارات ما، 1375.

مولایی، چنگیز، «سده»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت،  
تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، 1388.



مولوي، جلال الدين محمد، مثنوي معنوي، به كوشش رينولد. ا. نيكلسون، تهران،  
اميركبير، 1363.

ناصر خسرو قبادياني، ديوان، به كوشش مجتبي مينو و مهدي محقق، تهران،  
انتشارات دانشگاه تهران، 1353

نويري، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب في فنون الادب، قاهره، 1342  
ه.ق.

Wolff, Fritz 1965 : *Glossar zu Firdosis Schahname*, Hildesheim.